

## اثربرداری مذاهب فقهی اسلامی از فقه روایی حضرت فاطمه علیها السلام

مرتضی قاسمی حامد<sup>۱</sup>، ایوب شافعی پور<sup>۲</sup>

### چکیده

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مذاهب اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارند و فقه‌های مذاهب در موارد متعددی پیش از صدور فتوا، به اقوال و افعال رسیده از ایشان مراجعه می‌کردند. حضرت فاطمه علیها السلام بارزترین شخصیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مورد توجه مذاهب اسلامی است. نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی چگونگی و میزان اثربرداری مذاهب اسلامی از فقه روایی حضرت زهرا علیها السلام انجام شد. بدین منظور منابع مربوطه اعم از مقالات، کتب و منابع فقهی و روایی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. با بررسی‌های انجام شده، پژوهشی که موضوع مطالعه حاضر در آن بررسی شده باشد، یافت نشد. نتایج نشان داد که مذاهب اسلامی در موضوعات عبادی و خانوادگی از روایات حضرت فاطمه علیها السلام اثربرداری کرده‌اند، به طوری که روایات ایشان نیز مانند یک قول معتبر در کنار اقوال دیگر بررسی شده است. از جمله روایات حضرت فاطمه علیها السلام که مذاهب اسلامی با استناد به آنها فتوا صادر کرده‌اند یا در صدور فتوای آنها اثرگذار بوده است، عبارتند از: غسل دادن زن متوفی توسط شوهرش، تعیین وقت اجابت دعا در روز جمعه، استفاده از تابوت برای میت زن، حکم انجام دادن عقیقه و تعیین کسی که بر برده زناکار اقامه حد می‌کند. استفاده از تابوت برای میت زن از اختصاصات فقهی حضرت فاطمه علیها السلام است که مورد استناد فقه‌های مذاهب اسلامی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** حضرت فاطمه علیها السلام، مذاهب فقهی، فقه روایی، فقه مقارن.

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲  
۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

Email: ayoubshafei@yahoo.com

## The Effectiveness of Hazrat Fatemeh's Narrative Jurisprudence on Islamic Jurisprudential Denominations

Morteza Ghasemi Hamed<sup>1</sup>, Ayoub Shafeipour<sup>2</sup>

The Prophet Mohammad's family has a special position in Islamic denominations and in several cases jurists of denominations have referred to their news before issuing a Fatwa. From the view of Islamic denominations, Hazrat Fatemeh is the most important person among the Prophet Mohammad's family. This descriptive-analytical research was conducted with the aim of investigating the subject that how and at what level Hazrat Fatemeh's narrative jurisprudence has affected Islamic jurisprudential denominations; thus, related studies, including articles, books, and jurisprudential and narrative sources, were examined. After reviewing them, it was determined that there was no study examining the subject of this research. The results showed that Islamic denominations have impressed by Hazrat Fatemeh's narratives in terms of family and worship issues, in such a way that her narratives as a valid statement have been examined like other ones. Among Hazrat Fatemeh's narratives by which Islamic denominations have issued Fatwas or impressed are as follows: washing late woman by her husband, scheduling a prayer time on Friday, using the coffin for woman corpse, the verdict of Aqiqah and appointing someone to impose a Hadd on an adulterous slave. Using the coffin for woman corpse is among Hazrat Fatemeh's particular jurisprudential cases cited by the jurists of Islamic denominations.

**Keywords:** Hazrat Fatemeh, jurisprudential denominations, narrative jurisprudence, contemporary jurisprudence.

**Paper Type:** Review

**Data Received:** 2018 / 12 / 18

**Data Revised:** 2019 / 06 / 15

**Data Accepted:** 2019 / 06 / 23

1. Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir

2. M.A. in Contemporary Jurisprudence and Islamic Criminal Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. Email: ayoubshafei@yahoo.com

## ۱. مقدمه

فقه اهل بیت علیهم السلام همواره و در هر عصری برای رسیدن به شناخت حقیقی کتاب و سنت، مورد استناد فقهای اسلامی بوده است؛ چراکه اهل بیت علیهم السلام بی واسطه یا با واسطه از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بهره برده اند و در خاندان نبوت پرورش یافته اند. یکی از بارزترین شخصیت های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام است. پژوهش حاضر با کاوش در کتاب های فقهی و روایی به دنبال پاسخ به این سؤال است که اثرپذیری مذاهب فقهی اسلامی از فقه روایی حضرت فاطمه علیها السلام، چه میزان و در چه موضوعاتی بوده است؟ تاکنون پژوهش مستقلی درباره فقه حضرت زهرا علیها السلام انجام نشده است و در کتاب های فقهی نیز کمتر به این موضوع اشاره شده است. از این رو، ضرورت بررسی این موضوع مبرهن است.

## ۲. شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خدیجه بنت خویلد است. (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۳/۳۳۴) کنیه وی ام ابیها (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۶۲/۱، قرطبی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۴/۱۸۹۳) و لقب ایشان زهرا (ابن حجر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۲/۸) می باشد. در منابع فریقین و به ویژه در منابع شیعه بیش از هشتاد لقب برای حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که مشهورترین آنها عبارتند از: طاهره، صدیقه، مرضیه، طیبه، شهیده و سیده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳/۳۵۷)؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ هـ.ق). هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۱ ساله بود، حضرت زهرا علیها السلام متولد شد (ابن حجر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۲/۸)؛ ابوالفرج ابن جوزی درباره تولد ایشان می گوید: «وی زمانی متولد شد که قریش مشغول تعمیر خانه کعبه بودند که آن زمان پنج سال قبل از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله بود» (ابن جوزی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۰۸/۱). واقعی توسط امام باقر علیه السلام از قول عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که فرمود: «[حضرت] فاطمه علیها السلام زمانی متولد شد که کعبه در دست تعمیر و پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۵ ساله بود». همچنین ابن عمر از عبیدالله بن محمد هاشمی نقل می کند که حضرت فاطمه علیها السلام در سن ۴۱ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شد و تولد ایشان حدود یک سال یا کمی بیشتر قبل از بعثت بود (ابن حجر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۲/۸).

این نظر که تولد حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت بوده است و ایشان هنگام وفات ۱۸ سال داشت، نزد محدثان شیعی و تاریخ نگاران متأخر مانند شیخ طوسی

(طوسی، ۱۴۱۱هـ.ق، ۷۹۳/۲) و پس از آن پذیرفته شده است. شواهدی وجود دارد که باعث می‌شود این نظر بر دیگر نظرات ترجیح داده شود؛ مهمترین قرینه و شاهد بر صحت این قول، روایت مسلم است:

پیامبر ﷺ در حال سجده بود که ابوجهل شکم‌دان گوسفند بر سر او ریخت. شخصی [حضرت] فاطمه ﷺ را خبر کرد. فاطمه ﷺ که در آن هنگام دخترک کم سن و سالی بیش نبود، آمد و صورت پدر را پاک کرد و مشرکان را نفرین کرد. (مسلم بن حجاج نیشابوری، بی تا، ۱۴۱۸/۳)

این واقعه پس از درگذشت ابوطالب در سال‌های یازدهم و سیزدهم پس از بعثت بود. در این روایت حضرت فاطمه ﷺ دختر بچه‌ای کم سن و سال توصیف شده است که بیانگر خردسالی وی و گواه ولادت ایشان پس از بعثت است. اگر حضرت پنج سال پیش از بعثت زاده شده بود، باید در آن هنگام شانزده تا هجده سال داشته باشد که در این صورت به ایشان دختر بچه‌ای کم سن و سال گفته نمی‌شد. پس این خبر، ولادت آن حضرت در دیگر سالها و دیگر تاریخ‌ها را رد می‌کند.

حضرت فاطمه ﷺ در خانه پاک نبوت و بهترین خلق خدا پرورش یافت و براساس قول راجح شیعه و اهل سنت، کوچک‌ترین فرزند پیامبر ﷺ بود. (ابن بابویه، ۱۴۰۳هـ.ق؛ ابن هشام، ۱۳۷۵هـ.ق، ۱۹۰/۱، مزنی، ۱۴۰۰هـ.ق، ۲۴۸/۳۵) پیامبر ﷺ بعد از جنگ احد ایشان را به ازدواج علی بن ابی طالب ﷺ درآورد. برخی گفته‌اند که ازدواج او در ماه ذی القعدة یا دو سال بعد از جنگ بدر بوده است (ذهبی، ۱۴۲۷هـ.ق، ۴۱۵/۳) که ابن حجر این قول را راجح دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹هـ.ق، ۱۹۹/۶). ابوالفرج ابن جوزی می‌گوید: «ازدواج حضرت علی ﷺ با حضرت فاطمه ﷺ در رمضان یا ذی‌الحجه سال دوم قمری بوده است و همچنین قولی آن را در ماه رجب همان سال بیان کرده است» (ابن جوزی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۳۰۸/۱). حضرت فاطمه ﷺ هنگام ازدواج پانزده سال و پنج ماه و نیم و حضرت علی ﷺ ۲۱ سال و پنج ماه داشت (نمری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۸۹۳/۴، مزنی، ۱۴۰۰هـ.ق، ۲۴۸/۳۵). بین علمای اهل سنت و علمای شیعه در سن ازدواج حضرت فاطمه ﷺ و حضرت علی ﷺ اختلافات زیادی است. بیشتر علمای شیعه سن حضرت فاطمه ﷺ در زمان ازدواج را ۹ یا ۱۰ و یا ۱۱ سال می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۸هـ.ق، ۲۱/۴). حاصل ازدواج حضرت فاطمه ﷺ

و حضرت علی علیه السلام، فرزندانی به نامهای حسن، حسین، محسن، ام کلثوم و زینب بود  
(بلذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۰۴/۱؛ ذهبی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۴۱۵/۳).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را بسیار دوست داشت و وی را تکریم می‌کرد.  
روزی حضرت فاطمه علیها السلام به پدر بزرگوار خود از سختی کارها و فقر شکایت کرد و درخواست  
استخدام کنیزی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود:

ای فاطمه! کلماتی را که جبرئیل بر من نازل کرده است به تو می‌آموزم. اگر آنها را  
بعد از هر نماز و قبل از خواب بخوانی دیگر خستگی و زحمت کار بر تو سخت و گران  
نمی‌شود و احساس خستگی نخواهی کرد. پس ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله  
و ۳۴ بار الله اکبر بخوان. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۲۰/۱؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۰۳/۲)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید که حضرت فاطمه علیها السلام این تسبیحات را هیچگاه ترک نکرده  
است. حضرت زهرا علیها السلام در این باره می‌فرماید: «[این ذکر را] حتی در شب جنگ صفین هم ترک  
نکرده‌ام» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۰۳/۲). این تسبیحات به نام تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام در  
منابع فریقین آمده است و همه مذاهب اسلامی آن را باور دارند و آن را می‌خوانند. روایات  
فراوانی درباره فضایل حضرت فاطمه علیها السلام بیان شده است که یکی از آنها در جریان نزول  
آیه تطهیر است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را  
از ایشان دور کن و پاکشان کن» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۹۵/۲۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۴۵۱/۲). در روایت  
دیگری حضرت فاطمه علیها السلام از زنان برتر بهشت معرفی شده است (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۷۷/۵؛  
ابن حبان، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۷۰/۱۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵۳۹/۲). در منابع روایی شیعه نیز روایات فراوانی  
در فضایل و مناقب آن حضرت بیان شده است از جمله روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود:  
«فاطمه پاره‌ای از گوشت من است. هر که او را شاد کند، مرا شاد کرده است و هر که او را محزون کند، مرا  
محزون کرده است. فاطمه عزیزترین مردم نزد من است» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق).

درباره درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف است. بیشتر مورخان وفات ایشان را  
شش ماه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در سال یازدهم قمری و در سن ۲۸ سالگی می‌دانند که  
حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس ایشان را غسل دادند و حضرت علی علیه السلام یا براساس  
برخی منابع دیگر، عباس برای ایشان نماز خواند و طبق وصیتش، حضرت علی علیه السلام، عباس  
و فضل بن عباس علیه السلام وی را شبانه به خاک سپردند. (ذهبی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۴۲۳/۳؛ مزی، ۱۴۰۰ هـ.ق،



مؤید این قول، روایت صحیحی از عایشه همسر پیامبر ﷺ است که وفات حضرت فاطمه علیها السلام را شش ماه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵/۱۳۹). شیعیان در مورد تعداد روزهایی که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله زنده بود، نظرهای مختلفی دارند؛ بعضی آن را چهل روز و برخی شش ماه می‌دانند (اربلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱/۴۷۴). با توجه به آنچه از ائمه علیهم السلام در روایات بیان شده است، بسیاری از علمای شیعه در مورد وفات حضرت فاطمه علیها السلام ۹۵ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را معتبرتر می‌دانند و معتقدند که حضرت فاطمه علیها السلام ۹۵ روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید (طبرسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۳۰۰).

## ۲. اقوال فقهی حضرت فاطمه علیها السلام و تطبیق آن با اقوال دیگر

### ۲-۱. غسل دادن زن متوفی توسط شوهرش

در فقه حضرت فاطمه علیها السلام جایز است که شوهر، زن متوفای خود را غسل دهد. در روایتی از ایشان آمده است:

ام جعفر روایت می‌کند که حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به اسماء، بنت عمیس، فرمود: «ای اسماء! هنگامی که من فوت کردم، تو و علی علیه السلام مرا غسل دهید». پس، حضرت فاطمه علیها السلام را حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس غسل دادند. (بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۳/۵۵۶)

این روایت نزد محدثان اهل سنت، روایتی صحیح شناخته شده است. البانی از محدثان معاصر در این باره می‌گوید: «تمام رجال آن ثقه هستند» (البانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳/۱۶۲). امامیه (حلی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۳۵۷)، مالکیه (نفرای، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۲۸۷)، شافعیه (نوی، بی‌تا، ۵/۱۳۰)، ظاهریه (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ۳/۴۰۶)، زیدیه (صنعانی، بی‌تا، ۱/۱۶۳)، اباضیه (اطفیش، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۵۷۴) و حنبلیه (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ.ق، ۲/۳۹۰) این قول را با دلایل زیر قبول دارند:

اول حدیث حضرت فاطمه علیها السلام که بیهقی (بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۳/۵۵۶) از اهل سنت و علی بن عیسی اربلی (اربلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۱۲۵) از شیعه آن را نقل کرده‌اند که غسل دادن حضرت

۱. این روایت از منظر اهل سنت روایتی صحیح شناخته شده است که محمد زهیر بن ناصر الناصر در تحقیق کتاب صحیح بخاری آن را صحیح دانسته است و کسانی مانند مصطفی دیب البغادر شرح و تعلیق صحیح بخاری، ابن رجب و ابن حجر در شرح خود به نام فتح الباری شرح صحیح بخاری، بدرالدین عینی در شرح خود بر بخاری با عنوان عمده القاری و قسطلانی در شرح خود بر صحیح بخاری با عنوان رشاد الساری لشرح صحیح البخاری روایت مذکور را بررسی کرده‌اند و صحیح دانسته‌اند.

فاطمه علیها السلام توسط حضرت علی علیه السلام، دلیلی بر جواز این موضوع است؛ زیرا نه فقط میان اصحاب مخالفی درباره این موضوع نبوده است، بلکه اجماع اصحاب بر جواز آن بوده است (حلی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۵۷/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۱۲۱/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۳۵/۴؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۶۰/۱؛ شافعی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۳۱۲/۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۱۶/۳؛ عمرانی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۲۰/۳).

دوم) عایشه می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از اقامه نماز جنازه در بقیع، نزد من آمد. من سردرد شدیدی داشتم و فریاد می‌زدم، وای سرم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من نیز سردرد دارم» و افزود: «به توجه ضرری می‌رسد اگر قبل از من بمیری. من تو را غسل می‌دهم، کفن می‌کنم و بر تو نماز می‌خوانم و دفنت می‌کنم». (دارمی، ۱۴۳۴هـ.ق)

سوم) ابن عباس می‌گوید: «شوهر نسبت به غسل دادن زن متوفای خود و نماز خواندن بر او اولی و سزاوارتر [از دیگران] است». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹هـ.ق، ۴۵۶/۲)

چهارم) امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

منصور بن حازم [از امام صادق علیه السلام] سؤال کرد که اگر شخصی با زن خود به سفر رفته باشد و آن زن بمیرد، آیا آن زن را می‌تواند غسل دهد؟ حضرت فرمود: «بلی و مادر و خواهرش و امثال اینها از محارم را می‌تواند غسل دهد. به این صورت که بر عورت آن زن پارچه‌ای می‌اندازد و او را غسل می‌دهد». (ابن بابویه، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۵۵/۱)

پنجم) خلیفه اول در وصیتش مبنی بر اینکه همسرش، اسماء بنت عمیس، او را غسل دهد و او را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنند، فرمود:

اسماء بنت عمیس، ابوبکر را بعد از وفاتش غسل داد. سپس از غسل‌گاه بیرون آمد و به مهاجرانی که آنجا حاضر بودند، گفت: «من روزه‌ام و امروز هوا بسیار سرد است! آیا بر من واجب است که غسل کنم؟» آنها عرض کردند: «خیر». (مالک بن انس، ۱۴۰۶هـ.ق)

در نحوه استدلال جمهور به این حدیث، این اشکال وارد است که حدیث حاضر، به غسل دادن مرد متوفی توسط زن خود اشاره دارد و نه غسل دادن زن متوفی توسط شوهر خود. البته فقها با مفهوم مخالف، آن را جواب داده‌اند و می‌گویند که اگر از این حدیث، جواز

۱. ممکن است این موضوع مطرح شود که شاید فقهای مذاهب به دلیل اثرپذیری از دیگر روایات مانند روایات عایشه و ابن عباس به جواز غسل زوجه توسط زوج فتوا داده‌اند. در پاسخ باید گفت که فقهای مذاهب، دلیل فتوای خود را در مورد جواز این موضوع، عملکرد و روایت حضرت فاطمه علیها السلام ذکر کرده‌اند. برای نمونه ماوردی از فقهای شافعی پس از ذکر این روایت در مورد حضرت فاطمه علیها السلام می‌گوید: «به این دلیل است که غسل دادن زن متوفی توسط شوهرش، جایز است و کسی از صحابه نیز ادعای خلاف نکرده است و نوعی اجماع نیز درباره آن وجود دارد» (ماوردی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۱۶/۳).



شستن مرد متوفی توسط همسرش دریافت می‌شود، پس به طریق اولی مرد نیز می‌تواند زن متوفای خود را غسل دهد. بنابراین، معتقدند که هم زن می‌تواند شوهر متوفای خود را غسل میت دهد و هم مرد می‌تواند زن متوفای خود را غسل دهد. (مالک، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۲۶۰) حنفیه (رک، سرخسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۷۱؛ کاسانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱/۳۰۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲/۱۹۸) و احمدین حنبل در قولی (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ.ق، ۲/۳۹۰) غسل دادن زن متوفی توسط همسر خود را جایز نمی‌دانند و به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

ششم) از خلیفه دوم نقل شده است: «مسروق روایت می‌کند که همسری از خلیفه دوم، عمر بن خطاب، وفات کرد و خلیفه گفت که من نسبت به او سزاوارتر بودم تا هنگامی که او زنده بود، پس الان شما [خویشاوندن او] به او سزاوارتر هستید». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۴۵۶)

هفتم) ملکیت ازدواج با از بین رفتن محل آن از بین می‌رود، پس زوج نسبت به زن متوفای خود، اجنبی محسوب می‌شود و جایز نیست که او را غسل دهد. (کاسانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱/۳۰۵)

هشتم) حنفیه به حدیث عایشه که یکی از ادله جمهور فقهاست، نقد وارد کرده‌اند و می‌گویند که منظور از «فغسلتک» در حدیث، «قمت بأَسبابِ غسلک» است. پس، مراد پیامبر ﷺ این بوده است که اسباب و مقدمات غسل عایشه را فراهم می‌کرد و نه خود غسل را. در جواب می‌توان گفت که این حدیث به طور کامل گویاست و کلمات پیامبر ﷺ در آن در نهایت بلاغت و روشنی است. همچنین در این مورد حدیث قرینه‌ای دیده نشده است که بتوان از آن معنای دیگری را فهمید. سوم اینکه مگر غسل میت چقدر تشریفات نیاز دارد که پیامبر ﷺ بخواهد مقدمات آن را فراهم کند. چهارم اینکه اگر منظور پیامبر ﷺ از غسل در این حدیث، اسباب غسل باشد، پس منظور از «كَفَّنْتُكَ وَصَلَّيْتُ عَلَيْكَ وَدَفَّنْتُكَ» نیز اسباب کفن کردن، اسباب نماز خواندن و اسباب دفن کردن است؛ زیرا اینها نیز به دنبال عبارت فغسلتک آمده‌اند و بر آن عطف شده‌اند. در حالی که اگر این معانی از حدیث برداشت شود، معنی حدیث تغییر می‌کند و منظور و مراد پیامبر ﷺ را در آن لحظه خطاب به عایشه نمی‌رساند.

حنفیه معتقدند که ام ایمن حضرت فاطمه عليها السلام را غسل داده است و نه حضرت علی عليه السلام و می‌گویند که حتی اگر ثابت شود که حضرت علی عليه السلام، حضرت فاطمه عليها السلام را غسل داده



است، روایت ابن مسعود در این باره که حضرت علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت که فاطمه علیها السلام همسر تو در دنیا و آخرت است»، حدیث فاطمه علیها السلام را تخصیص می‌زند و شستن فاطمه علیها السلام توسط حضرت علی علیه السلام را مختص به این دو نفر می‌کند. بنابراین، این امر از اختصاصات حضرت علی علیه السلام است که به ایشان داده شده است و علقه زوجیت حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام تا قیامت پابرجاست و قابل سرایت به دیگران نیست.

حنفیه برای تأیید حرف خود به روایت خلیفه دوم از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند که می‌فرماید: «هر پیوند خویشاوندی که نسبی باشد یا سببی، در روز قیامت گسسته خواهد شد جز نسب و خویشاوندی من» (بیهقی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۱۵۸/۷؛ سرخسی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۷۲/۲؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ ه.ق، ۱۹۸/۲؛ کاسانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ۳۰۶/۱). در جواب این ادعا می‌توان گفت که ادعای حنفیه که ام ایمن، حضرت فاطمه علیها السلام را غسل داده است، هیچ منبع و استنادی وجود ندارد و خود حنفیه نیز منبعی برای آن ذکر نکرده‌اند. همچنین روایت ابن مسعود که بیان کرده است که حضرت علی علیه السلام گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود که فاطمه علیها السلام همسر تو در دنیا و آخرت است» در کتاب‌های ایشان منبعی ندارد و در بررسی منابع فقهی و حدیثی اهل سنت نیز منبعی برای آن یافت نشد، اما در برخی از کتب امامیه این موضوع بیان شده است (رک. کوفی، ۱۴۱۰ ه.ق؛ مجلسی، بی تا، ۳۰۰/۷۸). درباره روایت خلیفه دوم مبنی بر قطع نشدن سبب و نسب ناشی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان گفت که پابرجا بودن علقه ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام به دلیل نسب ناشی از پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل نمی‌شود که با استناد به آن بتوان گفت که مرگ زوجین محرمیت را از بین می‌برد و دیگران نمی‌توانند زن متوفای خود را غسل دهند.

جمهور مذاهب نیز در پاسخ به دلایل حنفیه گفته‌اند که در مورد روایت خلیفه دوم که بعد از وفات یکی از همسرانش گفت: «من نسبت به او سزاوارتر بودم تا هنگامی که او زنده بود، پس الان شما [خویشاوندان او] به او سزاوارتر هستید»، باید گفت که در اینجا خطاب خلیفه به خویشاوندان ذکور همسرش بوده است و مرادش این است که خویشاوندان همسر متوفایش بر او نماز بخوانند و او را داخل قبر گذارند. شکی نیست که همه خویشاوندان زن، نمی‌توانند وی را غسل دهند. پس اگر خطاب خلیفه به زن‌های خویشاوند همسر متوفایش بود باید می‌گفت: «آنتن اولی بها» (ابن حزم اندلسی، بی تا، ۴۰۷/۳).

به نظر می‌رسد قول جمهور فقها به‌ویژه فقه امامیه و فقه حضرت فاطمه علیها السلام راجح است؛ زیرا ادله آنها جامع، مانع و کامل است، ولی ادله مخالفان یعنی، حنفیه جامع نیست. فقهای امامیه بیش از سایر مذاهب این موضوع را بررسی و در مورد احکام آن بحث کرده‌اند و روایاتی از ائمه علیهم السلام از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام (که بیان شد) نیز مؤید آن است. بنابراین، در این مورد به فقه حضرت فاطمه علیها السلام و عمل حضرت علی علیه السلام استناد کرده‌اند و به آن فتوا داده‌اند. در منابع مهم شیعی مانند تذکره الفقهای علامه حلی، الکافی کلینی و التهذیب والاستبصار شیخ طوسی به این مسئله اشاره شده است.

## ۲-۲. تعیین وقت اجابت دعا در روز جمعه

بین علمای مذاهب اسلامی درباره وقت اجابت دعا اختلاف است. اقوالی که در این باره بیان شده است به چهل قول می‌رسد. (ابن حجر، ۱۳۷۹ ه.ق، ۲/۴۲۱)

### ۲-۲-۱. قول اول

براساس روایت حضرت فاطمه علیها السلام، وقت اجابت دعا لحظات پایانی روز جمعه یعنی، هنگامه غروب آفتاب است؛ زیرا بنا بر قول پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی مراقب آن نیست که حاجت خیری از خداوند عزوجل بخواهد، مگر آنکه حاجت او را برآورده کند. حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید:

عرض کردم یا رسول الله آن چه ساعتی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن هنگامی است که نصف قرص خورشید در موقع غروب پنهان شود». هنگامی که روز جمعه رسید، فاطمه [س] به غلامش زید گفت که خورشید را برای او ببیند و چون به ایشان خبر داد از زمانی که نصف قرص خورشید در هنگام غروب پنهان شد، [ایشان] برای دعا شتافت. (شوکانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲/۲۸۹؛ عراقی، بی تا، ۳/۲۰۹؛ مجلسی، بی تا، ۸۶/۲۶۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ه.ق، ۳۹۹)

### ۲-۲-۲. قول دوم

ابن عبدالبر فقیه، محدث، تاریخ‌نگار و ادیب اندلسی قرن سوم، می‌گوید که در روز جمعه چنین وقتی وجود ندارد و چنین حکمی برداشته شده است. (ابن عبدالبر، ۳۸۷ ه.ق، ۱۹/۱۹) البته چنین ادعایی نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا همه علمای شیعه و اهل سنت معتقدند که ساعت یا لحظه‌ای در روز جمعه است که در آن وقت، دعا مستجاب می‌شود. همچنین

روایات بسیاری درباره آن است که مهمترین آنها در رد قول ابن عبدالبراین روایت است که مولی معاویه یعنی، عبدالله بن عبس، می‌گوید:

به ابوهیره گفتم که آیا گمان برده‌اید این سخن که ساعتی در روز جمعه است که اگر مسلمان دعا کند، استجاب می‌شود، رفع و برداشته شده است؟ گفت: «هر کس چنین می‌گوید، دروغ گفته است». گفتم: آیا این استجاب دعا در روز جمعه در همه جمعه‌هاست؟ گفت: بله. (صنعانی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳/۲۶۶)

### ۲-۲-۳. قول سوم

وقت اجابت دعا بعد از عصر تا غروب آفتاب روز جمعه است. عبدالله بن سلام می‌گوید:

به پیامبر ﷺ در حالی که نشسته بود، گفتم: ما در کتاب خداوند یافته‌ایم که در روز جمعه زمانی است که اگر بنده مؤمن در آن وقت دعا کند، حاجتش برآورده می‌شود. عبدالله می‌گوید: پیامبر ﷺ به من اشاره کرد و فرمود: «یا پاره‌ای از وقت». پس گفتم: راست می‌گویید یا پاره‌ای از وقت. گفتم در کدام زمان؟ پیامبر ﷺ فرمود: «در آخرین اوقات روز». گفتم آن وقت، وقت نماز نیست؟ فرمود: «بله. بنده مؤمن هنگامی که نماز عصر بخواند، سپس بنشیند، تا وقتی که نشسته انگار که در نماز خواندن است». (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۹/۱۹۸؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۱/۳۶۰)

### ۲-۲-۴. قول چهارم

وقت اجابت دعا از هنگام زوال آفتاب یعنی، هنگامی که امام برای خواندن خطبه جمعه بالای منبر می‌رود تا هنگامی که نماز تمام شود، است. ابوموسی اشعری ابی‌امامه و حسن بصری قائلان به این قول هستند (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۹/۱۹) و به این حدیث احتجاج کرده‌اند: ابی‌برده بن ابی‌موسی اشعری می‌گوید: عبدالله بن عمر به من گفت که آیا شنیده‌ای پدرت درباره ساعت اجابت دعا در روز جمعه از رسول الله چه می‌گوید؟ گفتم: بله شنیده‌ام که می‌گوید از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌گفت: «وقت اجابت دعا در روز جمعه میان زمانی که امام بین دو خطبه می‌نشیند تا وقت خواندن نماز است». (نیشابوری، بی‌تا، ۲/۵۸۴)

### ۲-۲-۵. قول پنجم

وقت اجابت دعا از هنگام اقامه نماز جمعه تا پایان نماز است. پیامبر ﷺ فرمود: در روز جمعه زمانی وجود دارد که اگر بنده از خداوند چیزی درخواست کند،

اجابت می‌شود. عرض شد: ای پیامبر خدا! کدام زمان است؟ فرمود از هنگام اقامه نماز جمعه تا پایان نماز. (ترمذی، ۱۹۹۸ هـ.ق، ۱/۶۱۸)

## ۲-۲-۶. قول ششم

وقت اجابت دعا هنگامی است که خورشید به اندازه یک وجب تا یک‌گز (ذراع) از وسط آسمان به غرب مایل شود. همسر ابوذر غفاری از او درباره زمان استجابت دعا در روز جمعه سؤال کرد. پس، ابوذر گفت: «وقت آن از هنگامی است که خورشید به اندازه یک وجب تا یک‌گز (ذراع) از وسط آسمان به غرب مایل شود» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۹۰/۲۳). از میان شش قول بیان شده، دو قول اول یعنی، قول حضرت فاطمه علیها السلام که وقت اجابت را هنگام غروب آفتاب و قول سوم که بعد از عصر تا غروب آفتاب روز جمعه دانسته شده است، از همه قوی‌تر و به مفاهیم و برداشت‌هایی که از روایات می‌شود، نزدیک‌تر است. پس قول راجح جمع میان قول اول و سوم است؛ زیرا قول اول داخل در قول سوم نیز است به طوری که در هر دو قول آخرین اوقات روز جمعه به عنوان وقت اجابت دعا بیان شده است، اما در قول سوم سفارش شده است که بعد از نماز عصر به دعا و راز و نیاز بنشینند. در منابع شیعه، بیشتر روایات در این باره از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است که گویای دو وقت در روز جمعه است: یکی وقت زوال شمس تا قبل از اینکه نماز جمعه شروع شود و دیگری هنگام غروب آفتاب که هنوز تمام قرص پنهان نشده باشد و یک مقداری از قرص خورشید نمایان باشد؛ یعنی آخرین لحظات روز جمعه که با توجه به عمل حضرت فاطمه علیها السلام و دستور وی به غلامش بر اینکه هنگام غروب خورشید را به وی اعلام کند تا در آن هنگام به دعا مشغول شود، می‌توان این قول را راجح دانست (ابن بابویه، ۱۴۰۳ هـ.ق).

قول اول یعنی، قول حضرت فاطمه علیها السلام، در روایات دیگر نیز تأیید شده است. در سنن نسایی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «وقت اجابت دعا در روز جمعه قبل از غروب خورشید است» (نسایی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۳/۱۱۳)؛ البانی این حدیث را صحیح دانسته است. همچنین این روایت که قائلان به قول سوم به آن استناد کرده‌اند نیز قول حضرت فاطمه علیها السلام را با این عبارت «هِيَ آخِرُ سَاعَاتِ النَّهَارِ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۹/۱۹۸؛ ابن ماجه، بی تا، ۱/۳۶۰) تأیید می‌کند. زکی الدین منذری، از محدثان قرن ششم قمری، در کتاب *الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف*

این حدیث را صحیح می‌داند (منذری، ۱۴۱۷هـ.ق/۱/۲۸۴). این روایت در منابع روایی شیعه نیز آمده است که خود باعث تقویت آن می‌شود. روایت ابوداود که نسایی و حاکم نیشابوری آن را روایت کرده‌اند و البانی آن را صحیح می‌داند نیز مؤید قول اول است؛ جابر بن عبدالله از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «روز جمعه دوازده ساعت است که در آن ساعتی است که اگر بنده‌ای از خداوند چیزی طلب کند، خداوند آن را خواهد بخشید. پس، آن لحظه را در لحظات آخر بعد از عصر بیاید» (ابوداود سجستانی، بی تا، ۱/۲۷۵؛ نسایی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۲/۲۷۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱هـ.ق، ۱/۴۱۴). قول سوم نیز صحیح ذکر شده است. البانی در کتاب صحیح الترغیب والترهیب پس از برشمردن اقوال مختلف درباره این موضوع می‌گوید: «قول راجح و برتری که بیشتر علما به آن تصریح کرده‌اند و ما نیز به آن معتقدیم، همین قول یعنی، قول سوم است» (البانی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۱/۴۴۰). نسایی نیز در کتاب سنن خود آن را ذکر کرده است و البانی آن را صحیح دانسته است (نسایی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۳/۱۱۳). قول چهارم و پنجم که وقت آن را به ترتیب از زمان شروع خطبه تا پایان نماز و از هنگام شروع نماز تا اتمام آن بیان کرده‌اند، پذیرفته نیست؛ زیرا هنگام خواندن خطبه و یا نماز که همگی باید به خطبه گوش دهند و در نماز تمرکز کنند، مجالی برای خلوت با خدا و دعا کردن نیست. قول ششم نیز حدیثی ضعیف و قلیل الروایه است که در هیچ یک از کتب حدیثی معتبر درباره آن سخنی گفته نشده است؛ علما نیز آن را قولی بی پایه و اساس و ضعیف دانسته‌اند. ابن حجر عسقلانی پس از برشمردن اقوالی درباره این موضوع قول راجح را قولی می‌داند که وقت اجابت دعا را در روز جمعه بعد از نماز عصر تا مغرب اعلام کرده است و روایات اقوال دیگر از جمله قول ششم را روایات ضعیف و موقوفه می‌داند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹هـ.ق، ۲/۴۲۱).

### ۳-۲. استفاده از تابوت برای میت زن

تابوت جعبه‌ای است که از آن برای حمل و نقل جسد مردگان استفاده می‌شود. منظور از تابوت در پژوهش حاضر وسیله‌ای است چوبی که میت را روی آن می‌گذارند و چهار طرف آن با پارچه یا چوب پوشانده شده است تا میت دیده نشود. یکی از مسائلی که در روایات از حضرت فاطمه علیها السلام بیان شده است، استفاده از تابوت برای میت زن برای جلوگیری از پیداشدن جسد وی هنگام تشییع است. ام جعفر روایت می‌کند:



حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «ای اسماء! من از این وضعی که درباره حمل جنازه زنها مرسوم است، شرم می‌کنم و خوش ندارم که جنازه زنان را روی تخته‌ای می‌گذارند و پارچه‌ای روی آن می‌اندازند و پستی و بلندی‌های بدن او برای بیننده آشکار است». اسماء بنت عمیس فرمود: «ای دختر رسول خدا! در سرزمین حبشه برای حمل جنازه‌ها تابوتی درست می‌کنند که بدن میت را می‌پوشاند». آنگاه اسماء شبیه آن تابوت را برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخت و آن را به او نشان داد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «چه طرح زیبایی که به طور کامل بدن زن در آن، از دید مردان پوشیده می‌ماند. ای اسماء! پس هنگامی که وفات کردم، تو و حضرت علی علیهما السلام مرا غسل دهید و هیچ‌کس را اجازه ندهید در مراسم غسل من شرکت کند». پس هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام وفات یافت، عایشه خواست که بر جسد حضرت فاطمه علیها السلام وارد شود. پس اسماء به عایشه اجازه ورود نداد. پس عایشه پیش ابوبکر شکایت کرد و گفت: «این زن حبشیه میان من و دختر پیامبر صلی الله علیه و آله حائل می‌شود و برای او کجاوه‌ای مانند کجاوه عروس قرار داده است». پس ابوبکر به در خانه علی علیه السلام آمد و خطاب به اسماء گفت: «چرا میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و دخترش مانع می‌شوی و برای او کجاوه‌ای مانند کجاوه عروس قرار داده‌ای». اسماء گفت: «خود حضرت فاطمه علیها السلام امر کرده است که هیچ‌کس را اجازه وارد شدن بر او ندهم و وقتی که زنده بود، دستور داد که من این تابوت را بسازم». پس ابوبکر گفت: «هرچه به شما امر کرده است، درست کنید» و رفت و حضرت علی علیه السلام و اسماء او را غسل دادند. (بیهقی،

۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۶/۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۱۳/۶۸۶؛ عصامی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۰/۵۳۶)

حضرت فاطمه علیها السلام اولین کسی است که در اسلام برای جلوگیری از پیداشدن جسد زنان میت دستور ساخت تابوت را داد؛ بیشتر فقها و محدثان قائل به این قول هستند. (نووی، بی تا، ۲۷۱/۵؛ عمرانی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳/۲۰؛ قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۴۰۵) شخصی به نام بندنجی، از شافعیان، معتقد است: «اولین کسی که دستور ساخت تابوت برای حفظ جسد زنان را صادر کرد، زینب، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، و خواهر حضرت فاطمه علیها السلام بود». امام نووی، از فقهای مشهور شافعی قرن ششم هجری قمری، در کتاب خود در پاسخ به او می‌گوید: «فاطمه علیها السلام سالهای بسیاری زودتر از زینب وفات کرده است و این قول، غیرمعروف و باطل است. قول صحیح آن است که حضرت فاطمه علیها السلام اولین کسی بود که این دستور را صادر کرد» (نووی، بی تا، ۲۷۱/۵). البته این روایت در کتب شیعه (رک.، اربلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۱۲۶؛ مجلسی، بی تا، ۲۵۰/۷۸) نیز آمده است. داستان ساخت تابوت و

دستور حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان اولین کسی که پیشنهاد ساخت تابوت را داده است در منابع شیعه این طور آمده است:

حضرت فاطمه علیها السلام به اسماء بنت عمیس فرمود: «من ناپسند می‌دانم آنچه را که با آن جنازه زنان را حمل می‌کنند. من ضعیف شده‌ام و گوشت بدنم گداخته شده است. آیا چیزی نمی‌سازی که مرا بپوشاند». اسماء گفت: «آن زمان که در حبشه بودم<sup>۱</sup>، مردم حبشه برای حمل جنازه چیزی را که پوشاننده بدن بود، ساخته بودند. اگر می‌خواهی مثل آن را بسازم». حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «آن را بساز». اسماء تختی طلبید و آن را به رو انداخت، سپس چند چوب از شاخه خرما طلبید و آن را بر پایه‌های آن تخت استوار کرد و سپس پارچه‌ای روی آن کشید که شبیه عماری شد و به حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: «تابوت‌های مردم حبشه این‌گونه است». حضرت فاطمه علیها السلام آن را پسندید و به اسماء گفت: «خدا تو را از آتش دوزخ محفوظ کند. مانند این تابوت را برای من بساز و مرا با آن بپوشان».

همچنین نقل شده است که وقتی حضرت فاطمه علیها السلام آن تابوت را دید، خندید [باتوجه به اینکه ایشان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه لبخند نزنده بود] و فرمود: «این تابوت چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می‌شود». (اریلی، ۱۴۰۳ هـ.ق. ۱/۴۷۴) این مسئله عمق توجه حضرت فاطمه علیها السلام را به رعایت معروف و دوری از منکرات حتی در آخرین لحظات زندگی نشان می‌دهد.

## ۲-۴. حکم انجام دادن عقیقه

ذبح گوسفند یا سایر حیوانات حلال گوشت مانند گاو یا شتر در هفته نخست تولد کودک و صدقه دادن گوشت آن را برای شکرگزاری و حفظ سلامتی کودک را عقیقه می‌گویند. در مورد حکم انجام دادن عقیقه فقها با هم اختلاف کرده‌اند.

### ۲-۴-۱. قول اول

هرچند فقها در مورد حکم مسئله عقیقه با هم اختلاف دارند، اما فقهای قائل به قول اول، مانند نووی شافعی، دلیل خود را روایت حضرت فاطمه علیها السلام می‌دانند؛ زیرا حضرت فاطمه علیها السلام عقیقه کردن را مستحب می‌داند. این قول را نووی ذکر کرده است و معتقد است

۱. اسماء، همسر جعفر طیار بود و حدود ۱۵ سال همراه جعفر در حبشه بود. بعد از شهادت جعفر همسر ابوبکر شد؛ محمد بن ابوبکر که از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است، پسر اوست.

که حضرت فاطمه علیها السلام عقیقه را مستحب می‌داند، ولی مدعایی نیاورده و روایتی ذکر نکرده است. (ربک، نووی، بی‌تا، ۴۴۷/۸) در منابع امامیه آمده است که خود حضرت فاطمه علیها السلام برای حسنین علیهم السلام، روز هفتم تولد ایشان عقیقه کرد و پای گوسفند را با یک اشرفی به قابله داد (ابن بابویه، ۱۴۰۳ هـ.ق). مالکیه (مالک بن انس، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۵۴/۱، خطاب، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۵۵/۳)، شافعیه (نووی، بی‌تا، ۴۴۷/۸؛ عمران، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۶۶/۴)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ.ق، ۴۶۰/۹)، زیدیه (ابن مرتضی، بی‌تا، ۳۲۲/۵) و جمهور مذهب امامیه (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴۱۰/۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۸۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۷/۶) قائل به این قول هستند و دلایل آنها به شرح زیر است:

اول) روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «هر کس صاحب بچه‌ای شد و دوست داشت برای او ذبح کند، پس برای پسر دو گوسفند یکسان و برای دختر یک گوسفند ذبح کند». (ابوداود سجستانی، بی‌تا، ۱۰۷/۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۶۵/۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۰۵/۹) از لفظ «فأحب» دریافت می‌شود که اگر کسی خودش بخوهد و دوست داشته باشد که عقیقه کند، گوسفند قربانی کند؛ این امر واجب نیست و مستحب است.

دوم) روایت ابن عباس که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی برای امام حسن علیه السلام و گوسفندی برای امام حسین علیه السلام عقیقه کرد». (بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۰۳/۹)، اما قائلان به استحباب، چگونگی استناد خود به این روایت مبنی بر استحباب عقیقه را نیاورده‌اند.

## ۲-۴-۲. قول دوم

عقیقه کردن واجب است و هر کس به مقدار عقیقه کردن چیزی داشته باشد، بعد از اینکه فرزندی به دنیا آورد و برای او اسم انتخاب کرد، بر او واجب است که عقیقه کند. حسن بصری و ظاهریه قائل به این قول هستند (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ۲۳۴/۶) و دلایل آنها به قرار زیر است:

اول) روایت سلمان بن عامر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «بر [کردن] هر بچه عقیقه‌ای هست که باید گوسفندی برایش ذبح کنید و به این وسیله بدیها را از او دور کنید». (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۸۴/۷) از لفظ «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيْقَةً؛ بر گردن هر بچه عقیقه‌ای هست» و جواب عقیقه دریافت می‌شود.

دوم) روایت سمره بن جندب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «هر مولودی در گرو عقیقه خود است. برای وی در روز هفتم تولدش قربانی می‌کنند و سرش را می‌تراشند و در روز هفتم او را نام‌گذاری می‌کنند». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۶۴/۴) از جمله «هر مولودی در گرو عقیقه دانسته شده است»،



و جوب عقیقه دریافت می شود؛ زیرا اگر عقیقه مستحب بود، پیامبر ﷺ از لفظ مرتهن استفاده نمی کرد.

## ۲-۴-۳. قول سوم

برخی معتقدند که عقیقه کردن، بدعت است و از احکامی است که در جاهلیت بوده و اسلام آن را نسخ کرده است. (کاسانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۵/۶۹) برخی دیگر مانند حنفیه معتقدند که عقیقه کردن نه فرض است و نه مستحب، بلکه مباح است (بلخی، ۱۳۱۰ هـ.ق، ۵/۳۶۲). دلایل قائلان قول سوم به شرح زیر است:

اول) روایت پیامبر ﷺ که فرمود: «هر کس صاحب بچه ای شد و دوست داشت برای او ذبح کند، پس برای پسر دو گوسفند یکسان و برای دختر یک گوسفند ذبح کند». (ابوداود سجستانی، بی تا، ۱۰۷/۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۴/۲۶۵؛ بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۹/۵۰۵) این حدیث به اختیار و اباحه در عقیقه اشاره دارد و اگر تأکیدی بر انجام دادن آن بوده باشد، در جاهلیت و قبل از اسلام بوده است (طحاوی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳/۸۰)؛ زیرا واژه «فأحب» بر اباحه عقیقه دلالت دارد.

دوم) روایت حضرت علی رضی الله عنه از پیامبر ﷺ که فرمود: «با زکات هر نوع صدقه در قرآن منسوخ شد و با روزه رمضان هر نوع روزه ای منسوخ شد و با غسل جنابت همه انواع غسل منسوخ شد و با اضحیه، هرگونه ذبح دیگری منسوخ شد». (دارقطنی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵/۵۰۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۹/۴۳۹) البته این حدیث توسط علمای حدیث مانند دارقطنی و دیگران ضعیف دانسته شده است (زیلعی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴/۲۰۸).

سوم) قول ابوحنیفه که به نقل از اساتید خود می گوید: «عقیقه در جاهلیت وجود داشت و اسلام آن را رد کرد». (ابویوسف انصاری، بی تا، ۱/۲۳۸) آنچه قائلان به قول سوم به آن استناد کرده اند، همگی اقوال و سخنانی ضعیف است و قابل استناد نیست، اما احادیثی که به جوب یا استحباب عقیقه اشاره دارند، همگی واضح و مشهور است و حتی یک حدیث قوی هم نیست که بتوان با آن عقیقه را نسخ شده دانست. به نظر می رسد که قول راجح در مورد حکم عقیقه، قول اول یعنی، استحباب آن است؛ زیرا ادله جمهور ادله ای قوی است و بیشتر به استحباب عقیقه صراحت دارد تا وجوب آن. امام شافعی در این مورد می گوید: «در مورد عقیقه دو کس دچار افراط شدند: کسی که قائل به وجوب آن شد و کسی که قائل به بدعت آن شد» (نووی، بی تا، ۸/۴۴۷).

## ۲-۵. تعیین کسی که بربرده زناکار اقامه حد می‌کند

اقوال مختلفی درباره اینکه چه کسی بربرده زناکار حد جاری می‌کند، وجود دارد. البته این در صورتی است که جرم ثابت شود.

### ۲-۵-۱. قول اول

مولی یا صاحب برده بربرده زناکار حد اجرا می‌کند. مالکیه (مالک بن انس، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۱۹/۴)، شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۴۶/۶)، حنبلیه (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ.ق، ۵۱/۹)، ظاهریه (ابن حزم اندلسی، بی تا، ۷۳/۱۲)، اباضیه (اطفیش، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۷۸۲/۱۴) و برخی از فقهای امامیه (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۱۱/۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۹۵/۵) قائل به این قول هستند. دلایل قائلان به این قول عبارت است از:

اول) عمل حضرت فاطمه علیها السلام: حسن بن محمد بن علی روایت می‌کند که حضرت فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کنیزش را که زنا کرده بود، حد زد. (رک.، شافعی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۴۶/۶) امام شافعی و احمد بن حنبل در مورد جواز اقامه حد بربرده و کنیز زناکار علاوه بر روایات نبوی به عمل حضرت فاطمه علیها السلام استناد کرده‌اند (رک.، شافعی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۴۶/۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ.ق، ۵۱/۹). ایشان معتقدند که عمل حضرت فاطمه علیها السلام دلیلی بر جواز آن است.

دوم) ابوهریره روایت می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کنیزی مرتکب زنا شد و زنایش ثابت شد، او را تازیانه بزنید و از سرزنش او خودداری کنید. اگر دوباره زنا کرد، او را تازیانه بزنید و سرزنش نکنید و سپس اگر بار سوم مرتکب زنا شد، پس او را بفروشید؛ اگرچه در مقابل تار مویی باشد». (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۷۱/۳)

از این روایت استفاده می‌شود که وقتی کنیز برده زنا کردند، صاحب آنها می‌تواند بر آنها حد جاری کند و نیازی به مراجعه به ولی امر و حاکم یا سلطان نیست؛ زیرا اگر چنین بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را بیان می‌کرد.

سوم) ابو عبدالرحمن سلمی روایت می‌کند:

حضرت علی علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود: «حد را بربرده‌هایتان چه ازدواج کرده‌اند و چه نکرده‌اند، اجرا کنید؛ زیرا یک بار کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنا کرد و آن حضرت به من دستور داد تا او را شلاق بزنم. من متوجه شدم که او تازه وضع حمل کرده است، پس ترسیدم که اگر شلاقش بزنم به دستم کشته شود. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را

در جریان گذاشتم. پیامبر ﷺ فرمود کار خوبی کردی که شلاق نزدی». (مسلم بن حجاج

نیشابوری، بی تا، ۱۳۳۰/۳: ترمذی، ۱۹۹۸ م، ۹۹/۳)

علمای اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته‌اند. سدی که نام اصلی او اسماعیل بن عبدالرحمن است از تابعانی بود که امام حسین علیه السلام را درک کرد. (رک، ترمذی، ۱۹۹۸ م، ۹۹/۳) از این روایت استفاده می‌شود که اگر اجرای حد توسط صاحب برده اشکال داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام دستور اجرای حد را نمی‌داد و خودش حد را اجرا می‌کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله چون صاحب کنیز بود، خودش می‌توانست بر کنیز اجرای حد کند یا مثل اینجا به شخص دیگری وکالت اجرای حد را بدهد.

چهارم) امام علی علیه السلام روایت می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که حدود شرعی را بر بردگان و کنیزکان خود اجرا کنید». (ابوداود سجستانی، بی تا، ۱۶۱/۴) این روایت نیز توسط اهل سنت صحیح دانسته شده است. البانی از محدثان اهل سنت، این روایت را صحیح دانسته است و آن را در کتاب سلسله الأحادیث الصحیحه و شیء من فقهها و فوائدها ذکر کرده است (البانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۶۶۸/۵) در این روایت نیز امام علی علیه السلام به صراحت، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را مبنی بر اقامه حد توسط صاحبان بردگان بیان کرده است.

پنجم) روایت اسحاق بن عمار:

از امام صادق علیه السلام درباره شخصی که دو برده داشت و یکی از آنها دیگری را کشت، سؤال شد که اگر شخص بخواهد، آیا می‌تواند بدون دخالت سلطان و حاکم آن را دستگیر کند. امام فرمود: «آن متعلق به اوست و هر چه می‌خواهد، می‌تواند با او بکند. اگر خواست می‌تواند او را بکشد و اگر بخواهد می‌تواند از او درگذرد». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ۳۰۷/۷)

فقه‌های امامیه با استناد به این روایت این برداشت را کرده‌اند که روایت حاضر دلیلی بر جواز اقامه بر سایر حدود مانند زنا نیز است (قیاس منصوص العله).

ششم) یکی دیگر از دلایل فقه‌های امامیه علاوه بر روایات، اجماع مذهب امامیه بر اجرای حد بر برده زناکار توسط صاحبش است. (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ۳۹۵/۵)

## ۲-۵-۲. قول دوم

صاحب نمی‌تواند بر برده زناکار خود حد جاری کند و این کار برعهده ولی امر و حاکم



مسلمانان است. ابوحنیفه و شاگردانش (سرخسی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۸۱/۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ۵۷/۷)، برخی از فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۱۴۵/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۹۵/۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۶۶/۴۱) و زیدیه (صنعانی، بی تا، ۲۰۸/۴) قائل به این قول هستند و دلایل آنها به قرار زیر است:

اول) آیات قرآن کریم: «فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ؛ و اگر مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت». (نساء: ۲۵)

جصاص در مورد این آیه می فرماید:

مخاطبان این آیه ائمه هستند نه عامه مردم. پس این ائمه و حاکمان هستند که دست قطع می کنند (در سرقت) و تازیانه می زنند و همه بر این اتفاق دارند که کسانی که در آیه به آنها دستور اجرای مجازات داده شده است، امامان حاکمان و ولی امر مسلمانان هستند و در آیه اشاره ای به صاحبان بردگان و کنیزان نشده و آیه قید و تخصیصی نخورده است. (جصاص، ۱۴۱۵ ه.ق، ۳۶۸/۳)

در نقد قول جصاص می توان گفت که آیه عام است و قیدی نخورده است، پس هم شامل امام، حاکم، سلطان و هم شامل مولی می شود.

دوم) روایت ابوبکر بن ابی شیبه از حسن بصری که روایت شده است: «چهار چیز به حاکم واگذار شده است: امور مربوط به زکات، نماز، حدود و قضاوت». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ه.ق، ۵۰۶/۵) می توان گفت که این روایت مقطوع است و نمی توان به آن استناد کرد.

سوم) روایت حفص بن غیاث: «از امام صادق ع پرسیدم که چه کسی حدود را اجرا می کند؟ امام فرمود: «اقامه و برپا داشتن حدود بر کسی است که حکم در دست اوست»». (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۴۹/۲۸) از این روایت دریافت می شود که اقامه حدود به دست حاکم است، اما این دلیل نمی شود که همه احکام را خود حاکم و ولی امر اجرا کند. حاکم به دلیل برخی مسائل، اجرای برخی از مسائل را به برخی افراد به طور عام واگذار می کند مانند اجرای حد بر بندگان و بردگان توسط مولی؛ زیرا شاید در زمانی که بردگی آن قدر شدید بود و مسائل مربوط به آن زیاد و وقت گیر بود، حاکمان در صدر اسلام به مسائل حیاتی و مهم دیگری مشغول بودند و به این دلیل حاکم شرع و امامان آن را به صاحبان و موالی خود بردگان واگذار می کردند. چهارم) دلیل عقل: وقتی اجرای یکی از حدود که به عهده حاکم است به عوام واگذار می شود، ممکن است درست اجرا نشود یا به طور کلی تعطیل شود و یا در آن کمی و کاستی

یا تعدی صورت پذیرد و به بردگان و کنیزان توسط مولایشان ظلم شود و این نزد شارع قبیح است. در جواب می‌توان گفت که همه این احتمالات درست است، اما خود شارع مقدس وقتی این امر را واگذار کرده است برای آن شروطی را ذکر کرده است تا چنین مشکلاتی رخ ندهد و در حق کسی ظلم نشود. فقهای امامیه برای اجرای حد توسط مولی شرایطی را ذکر کرده‌اند که عبارتند از: به موجب حد علم داشته باشد؛ خود شاهد ارتکاب جرم بوده باشد؛ عادل و مورد اعتماد باشد؛ از مقدار حدود اطلاع داشته باشد و در اجرای حد زیاده روی نکند. (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق. ۸۵/۴۰) اگر آن شروط رعایت شود، حدود در آنجا به خوبی اجرا می‌شود. می‌توان گفت که چون حضرت فاطمه علیها السلام عالم به شرایط نام‌برده، بوده است بر برده خطا کارش اقامه حد کرده است.

قول اول یعنی، جواز اقامه حد توسط مولی بر برده و کنیز زناکار، صحیح‌تر است؛ زیرا بیشتر مذاهب اسلامی و حضرت فاطمه علیها السلام نیز قائل به آن هستند. این قول را زمانی می‌توان کامل و بی‌نقص دانست که شروطی که فقهای امامیه بیان کرده‌اند در آن رعایت شود. به بیان دیگر، این قول با ذکر شروط فقهای امامیه قولی کامل است؛ یعنی زمانی صاحبان برده و کنیزان خطا کار می‌توانند بر آنها اقامه حد کنند که آن شروط را داشته باشند. اگر کسی این شروط را نداشت باید آن را به حاکم و ولی امر واگذار کند.

### ۳. بحث و نتیجه‌گیری

حضرت فاطمه علیها السلام به‌عنوان صحابی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، نزد مذاهب اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و فقهای مذاهب اسلامی در موارد متعدد به روایات ایشان مراجعه کرده و در ارائه فتاوی‌ای فقهی خود را بی‌نیاز از فقه‌روایی ایشان ندیده‌اند. اثرپذیری مذاهب اسلامی از فقه‌روایی حضرت فاطمه علیها السلام در موضوع عبادات و خانواده بوده است، به طوری که قول و روایت ایشان در جایگاه قولی معتبر در کنار دیگر اقوال بررسی شده است و در بسیاری موارد بر دیگر اقوال ترجیح داده شده است.

روایات حضرت فاطمه علیها السلام که مورد استفاده مذاهب اسلامی است یا به صورت مستقل نقل شده‌اند یا به پیامبر صلی الله علیه و آله مستند شده‌اند. برخی از فقهای مذاهب اسلامی از فقه‌روایی



حضرت فاطمه علیها السلام اثر پذیرفته‌اند و در فتاوای خود با استناد به اقوال و افعال ایشان فتوا داده‌اند. از مواردی که در آنها از روایات ایشان اثر پذیرفته‌اند عبارتند از: غسل دادن زن متوفی توسط شوهرش، تعیین وقت اجابت دعا در روز جمعه، استفاده از تابوت برای میت، حکم انجام دادن عقیقه و تعیین کسی که بر برده زناکار اقامه حد می‌کند. برخی از مسائل فقهی که فقهای مذاهب اسلامی با استناد به فقه روایی حضرت فاطمه علیها السلام به آن فتوا داده‌اند از اختصاصات ایشان است که پیش از آن در اسلام بی سابقه بوده است، مانند استفاده از تابوت برای میت زن.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۵). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ابن ابی شیبیه، ابوبکر (۱۴۰۹ ه.ق). *المصنف فی الأحادیث والآثار*. ریاض: مکتبه الرشد.
  ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ه.ق). *الخصال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ه.ق). *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۱ ه.ق). *صفه الصفوة*. قاهره: دارالحديث.
  ۶. ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ ه.ق). *الثقات*. هند: دائرة المعارف العثمانیه.
  ۷. ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ ه.ق). *صحيح ابن حبان*. بیروت: مؤسسه الرساله.
  ۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ ه.ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالمعرفه.
  ۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ه.ق). *الإصابة فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۱۰. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا). *المحلی بالآثار*. بیروت: دارالفکر.
  ۱۱. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ ه.ق). *مسند*. بیروت: مؤسسه الرساله.
  ۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *المناقب*. قم: نشر علامه.
  ۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ ه.ق). *إقبال الأعمال*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
  ۱۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ ه.ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دارالفکر.
  ۱۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۸۷ ه.ق). *التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید*. مغرب: وزاره عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیه.
  ۱۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ ه.ق). *المغنی*. قاهره: مکتبه القاهره.
  ۱۷. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
  ۱۸. ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا). *البحر الزخار*. یمن: مکتبه الیمن.
  ۱۹. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ ه.ق). *السیره النبویه*. مصر: مطبعه مصطفى البابی الحلی وأولاده.
  ۲۰. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی تا). *سنن ابی داود*. بیروت: المکتبه العصریه.
  ۲۱. ابویوسف انصاری، یعقوب بن ابراهیم (بی تا). *الآثار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۲۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۳ ه.ق). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. بیروت: دارالأضواء.
  ۲۳. اطفیش، محمد بن یوسف (۱۴۰۷ ه.ق). *شرح النیل وشفاء العلیل*. بی جا: وزاره التراث القومي و الثقافة.
  ۲۴. ألبانی، ناصرالدین (۱۴۰۵ ه.ق). *إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل*. بیروت: المکتب الإسلامیه.
  ۲۵. ألبانی، ناصرالدین (۱۴۱۵ ه.ق). *سلسله الأحادیث الصحیحه وشیء من فقهها وقواتنها*. ریاض: مکتبه المعارف.
  ۲۶. ألبانی، ناصرالدین (۱۴۲۱ ه.ق). *صحیح الترغیب والترهیب*. ریاض: مکتبه المعارف.
  ۲۷. انصاری، اسماعیل (۱۴۲۸ ه.ق). *الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها السلام*. قم: دلیل ما.

٢٨. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ هـ ق). صحيح البخارى. بي جا: دارطوق النجاه.
٢٩. بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ هـ ق). أنساب الأشراف. بيروت: دارالفكر.
٣٠. بلخى، نظام الدين (١٣١٠ هـ ق). الفتاوى الهندية. بيروت: دارالفكر.
٣١. بيهقى، احمد بن حسين (١٤٢٤ هـ ق). السنن الكبرى. بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٢. ترمذى، محمد بن عيسى (١٩٩٨ م). سنن ترمذى. بيروت: دارالغرب الإسلامى.
٣٣. جصاص، احمد بن على (١٤١٥ هـ ق). أحكام القرآن. بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٤. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (١٤١١ هـ ق). المستدرک على الصحيحين. بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٥. حرعاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ هـ ق). وسائل الشيعه. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٦. خطاب، محمد بن محمد (١٤١٢ هـ ق). مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل. بيروت: دارالفكر.
٣٧. حلى، حسن بن يوسف (١٤١٤ هـ ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٨. دارقطنى، على بن عمر (١٤٢٤ هـ ق). سنن دارقطنى. بيروت: مؤسسه الرساله.
٣٩. دارمى، عبدالله بن عبد الرحمن (١٤٣٤ هـ ق). سنن الدارمى. بيروت: دارالبشائر.
٤٠. ذهبى، محمد بن احمد (١٤٢٧ هـ ق). سير أعلام النبلاء. قاهره: دارالحديث.
٤١. زيلعى، عبدالله بن يوسف (١٤١٨ هـ ق). نصب الرايه. بيروت: مؤسسه الريان.
٤٢. سرخسى، محمد بن احمد (١٤١٤ هـ ق). المبسوط. بيروت: دارالمعرفه.
٤٣. شافعى، محمد بن ادريس (١٤١٠ هـ ق). الأم. بيروت: دارالمعرفه.
٤٤. شوكانى، محمد بن على (١٤١٣ هـ ق). نيل الأوطار. قاهره: دارالحديث.
٤٥. شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤١٠ هـ ق). الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه. قم: كتاب فروشى داوى.
٤٦. شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤١٣ هـ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
٤٧. صنعانى، احمد بن قاسم (بى تا). التاج المذهب لأحكام المذهب. يمن: مكتبه اليمن الكبرى.
٤٨. صنعانى، عبد الرزاق بن همام (١٤٠٣ هـ ق). المصنف. بيروت: المكتب الإسلامى.
٤٩. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٧ هـ ق). إلام الورى بأعلام الهدى. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٥٠. طحاوى، احمد بن محمد (١٤١٥ هـ ق). شرح مشكل الآثار. بيروت: مؤسسه الرساله.
٥١. طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ هـ ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٥٢. طوسى، محمد بن حسن (١٤١١ هـ ق). مصباح المتجهد. بيروت: مؤسسه فقه الشيعه.
٥٣. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ هـ ق). الأمالى. قم: دارالثقافه.
٥٤. عراقى، عبد الرحيم بن حسين (بى تا). طرح التنزيه فى شرح التقرير. بيروت: دارالفكر.
٥٥. عصامى، عبد الملك بن حسين (١٤١٩ هـ ق). سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل والتوالى. بيروت: دارالكتب العلميه.
٥٦. عمرانى، يحيى بن ابى الخير (١٤٢١ هـ ق). البيان فى مذهب الإمام الشافعى. جده: دارالمنهاج.
٥٧. قليوبى، احمد سلامه، وعميره، احمد (١٤١٥ هـ ق). حاشيتنا قليوبى وعميره. بيروت: دارالفكر.
٥٨. كاسانى، ابوبكر بن مسعود (١٤٠٦ هـ ق). بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع. بيروت: دارالكتب العلميه.
٥٩. كليتى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ هـ ق). الكافى. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
٦٠. كوفى، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ هـ ق). تفسير فرات الكوفى. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
٦١. مالك بن انس (١٤٠٦ هـ ق). الموطأ. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٦٢. مالك بن انس (١٤١٥ هـ ق). المدونه. بيروت: دارالكتب العلميه.
٦٣. ماوردى، على بن محمد (١٤١٩ هـ ق). الحاوى الكبير. بيروت: دارالكتب العلميه.
٦٤. متقى هندى، على بن حسام الدين (١٤٠١ هـ ق). كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال. بيروت: مؤسسه الرساله.
٦٥. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (بى تا). بحار الأنوار. بي جا: دار إحياء التراث.
٦٦. محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤٠٨ هـ ق). شرائع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعيليان.
٦٧. مزى، يوسف بن عبد الرحمن (١٤٠٠ هـ ق). تهذيب الكمال فى أسماء الرجال. بيروت: مؤسسه الرساله.
٦٨. منذرى، عبد العظيم بن عبد القوى (١٤١٧ هـ ق). الترغيب والترهيب من الحديث الشريف. بيروت: دارالكتب العلميه.
٦٩. موسى خمينى، سيد روح الله (١٤٢٥ هـ ق). تحرير الوسيله. مترجم: اسلامى، على. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٧٠. نجفى، محمد حسن (١٤٠٤ هـ ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٧١. نسائي، احمد بن شعيب (١٤٥٦ هـ ق). سنن النسائي. حلب: مكتب المطبوعات الإسلاميه.  
٧٢. نسائي، احمد بن شعيب (١٤٢١ هـ ق). السنن الكبرى. بيروت: مؤسسه الرساله.  
٧٣. نفرأوى، احمد بن غانم (١٤١٥ هـ ق). الفواكه الدواني. بيروت: دارالفكر.  
٧٤. نمرى، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ هـ ق). الاستيعاب فى معرفه الأصحاب. بيروت: دارالجيل.  
٧٥. نووى، يحيى بن شرف (بى تا). المجموع شرح المهذب. بيروت: دارالفكر.  
٧٦. نيشابورى، مسلم بن حجاج (بى تا). صحيح مسلم. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

